

آرامگاه پادشاهان در ایران زمین

(بخش یکم:
شاهان پیشدادی)

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱

آرمان آرین



آرامگاه پادشاهان و فرمانروایان ایرانی:

ایران، سرزمین کهن شاهان است و شاهان، تنها حاکمان و فرمانروایان ایران نبوده‌اند. بلکه مطابق باوری دیرپا، دارندگان فره‌ی ویژه‌ای به نام فره‌ شاهی/ کیانی و همچنین فره‌ ایرانی و گاه حتی فره‌ ایزدی نیز بوده‌اند که آنها را به مقام شاه - پیامبرانی آریایی می‌رسانید؛ چیزی کاملاً خلاف جایگاهی که شاهانی نظیر فرعون در نقطه‌ی مقابل ادیان ابراهیمی و سامی داشتند.

در اینجا نمی‌خواهیم به اصالت ادعای یکایک این شاهان در تاریخ بلند ایران زمین، در زمینه‌ی داشتن یا نداشتن فره‌ پردازیم و ما را بس که بدانیم شاهان بسیاری، کوچک و بزرگ، دادگر و ستمگر در این دیار بر تخت قدرت نشسته و آمده و رفته‌اند و چیزی جز یاد و یادگارهای‌شان برجا نمانده و بر ماست که با دیده‌ی انصاف به تاریخی بنگریم که آنان ساخته و پرچم‌دار آن بوده‌اند. امید که روزی، گروهی از شما نوجوانان و جوانانی که این متن‌ها را می‌خوانید، به کشف و آگاهی درست این مطالب قیام کنید. وانگهی نوری شوید بر تاریکی‌های تاریخ ایران تا بدین واسطه، تیرگی از بخش‌های مهم و مفقوده تاریخ تمدن جهان نیز برداشته شود.

البته ما در این سلسله مقالات، تنها به معدودی از شاهان بزرگ و نامدار - هرچه خوشنام‌تر و آبادگرتر - خواهیم پرداخت و در این زمینه از تمامی منابع موجود بهره خواهیم برد: از جمله تاریخ شفاهی، اشعار شعرای خردمند یا آثار مورّخینی همچون فردوسی و بیرونی که در میان نوشته‌های بسیارشان،

دانسته‌هایی بس ارجمند از تاریخ کهن ایران نهفته است.

بنابراین تاریخ اصلی و درست ایران ما، روزی - فارغ از حُب و بغض - نوشته خواهد شد که دلسوزانه و مُنصفانه، براساس منابع باستان‌شناسی علمی، منطبق با تواریخ موردتأیید دوست و دشمن باشند و جمیع آثار تاریخی و باستان‌شناسی برجای‌مانده نظیر اشیاء، بناها، سکه‌ها و کتیبه‌ها، همچنین آثار فرهنگی مثل اشعار، داستان‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و حماسه‌ها تا فرهنگ‌عامه و مَثَل‌ها و مَثَل‌ها، به میان آیند و آفشره‌ای عادلانه به میزان علم و فرهنگ از دل‌شان برآید که از صافی عُقول خردمندان و مُنصفان بگذرد و نتیجه به عنوان تاریخ (مُنصف) نهایی ایران منتشر گردد. چرا مُنصف؟! زیرا هر روز و هر دم ممکن است دانسته‌ی تازه‌ای کشف شود که نظریات پیشین را رد یا محکم سازد. پس در این زمینه نباید تعصّب داشت و ضمناً نباید ولنگار نیز بود! با هر بادی نباید به هر سو خمید و با توهم هر خود مورخ‌پنداری نباید همه چیز را از ریشه مردود دانست.

یک. شاهان پیشدادی:

براستی آرامگاه شاهان اساطیری ایران، یعنی بطور مشخص، پیشدادی و پس از آن، کیانی کجاست؟!

برای رسیدن به این پرسش بسیار دشوار و مبهم، نخست باید دریابیم که آنها در کدام منطقه از ایران کنونی می‌زیسته و فرمانروا بوده‌اند. سپس بر شهرها و پایتخت آنان



۱. کیومرَس (مدت فرمانروایی: ۳۰ سال)
۲. هوشنگ (۴۰ سال)
۳. تهمورس (۳۰ سال)
۴. جمشید (۷۰۰ سال)
۵. ضحاک (آژی‌دهاک) (۱۰۰۰ سال)
۶. فریدون (آفریدون) (۵۰۰ سال)
۷. منوچهر (۱۲۰ سال)
۸. نوذر (۷ سال)
۹. زو (زاب) پسر تهماسب (۵ سال)

فارغ از فهرستِ بالا، کتاب دساتیر، فهرست بلندتری از شاه-پیامبران ایرانی به دست می‌دهد که در آن از چهار سلسله‌ی بسیار کهن‌تر از پیشدادیان نیز نام برده می‌شود:

۱. خاندان مه‌آباد
۲. خاندان جی‌آفرام
۳. خاندان شای‌کلیو
۴. خاندان یاسان

با دقت و تأمل در منابع کهن دیگر یعنی اوستا، شاهنامه و آثار مورخان قدیمی، به برخی اطلاعات دقیق جغرافیایی و تاریخی درباره سلسله‌ی پیشدادیان دست پیدا می‌کنیم. بطور مثال، شاهنامه از شهری به نام تمیشه (به معنی شهر تمشک‌دار) به عنوان یکی از پایتخت‌های پیشدادی نام می‌برد که از شهرهای کهن مازندران بوده و مورخان بسیاری نیز درباره آن نوشته‌اند. جای احتمالی این شهر فراموش شده و بسیار کهن، در میانه‌ی گرگان و ساری امروزی است (روستای سرکلته خرابشهر در شهرستان

بیندیشیم و سرانجام بر حدود تقریبی تاریخ آنها تأمل کنیم.

منابع تاریخی، اسناد باستان‌شناسی، سکه و اشیاء، تقریباً هنوز چیزی برای ارائه در مورد دو سلسله نامبرده ندارند و علتش را شاید باید در میان این دلائل جستجو کرد:

- بسیار کهن بودن این سلسله‌ها
- دست غارتگر تاریخ از جمله هجوم اقوام دور و نزدیک
- ویرانگری عموم سلسله‌های بعدی بجای نگهداری از آثار باقی‌مانده
- نبود تمدن کافی (اسناد نوشتاری و معماری و...) در عصر آنان، که خود آغازگر تمدن بودند
- تشویش سلسله‌ها در سرزمینی که در چهارراه زد و خورد تمدن‌ها قرار داشته و دارد.
- بسنده کردن عموم ایرانیان (بیش از باقی تمدن‌های مادر جهان)، به تاریخ شفاهی و نقل سینه به سینه و کم مکتوب کردن وقایع

شاهان پیشدادی (پَرَدَات) ۹ تن بودند که از آنان به عنوان کهن‌ترین فرمانروایان شناخته‌شده‌ی تاریخ ایران یاد می‌کنند و طبق مبنایی که حکیم فردوسی و ابن بلخی بطور تقریبی به دست می‌دهند، در بین سال‌های ۳۸۰۰ تا ۱۳۰۰ پیش از میلاد (یعنی حدود ۲۵۰۰ سال) در شرق و شمال ایران حکومت می‌کرده‌اند:

«هوشنگ پیشدادی در پای کوه البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او [آناهیتا] را پیشکش آورد...» (اوستا - آبان یشت - بند ۲۱)

«جمشید خوبرمه در پای کوه هُکر [دماوند]...» (آبان یشت - بند ۲۴)

«فریدون پسر آتین از خاندان توانا، در سرزمین چهارگوشه‌ی وَرِن [کومش]...» (آبان یشت - بند ۳۳) و...

در هر حال، مشخص کردن زمان و مکان دقیق این سلسله، در زمان ما بسیار دشوار است ولی در یک جمع‌بندی کلی براساس تاریخ شفاهی و نام‌های جغرافیایی برجای‌مانده در منابع مکتوب کهن می‌توان نتیجه گرفت که سلسله‌های پیشدادی (و در پیوند آن، کیانی)، مربوط به عصر بسیار دیرین‌تری نسبت به سلسله‌های غرب ایران، نظیر ایلامی، ماد و هخامنشی بوده و قطعاً در جایی در شرق و شمال ایران کنونی قرار داشته‌اند.

گُردکوی در استان گلستان کنونی) که شاید بتوان آن را پس از شهر کوس (نزدیک شهر نور امروزی و در حوالی آمل) دومین پایتخت کهن در تاریخ تمدن ایران نامید.

درباره شاهانی که در همیشه فرمانروایی کرده‌اند، به‌ویژه به شاه فریدون اشاره شده است و اینکه او پس از پیروزی بر ضحاک، همیشه را به پایتختی خویش برگزید. این شهر تا پایان عصر ساسانی نیز شکوه و آبادانی خود را حفظ کرد ولی بعدها به دست خُلغای عرب، غارت و تخریب شد گرچه نابودی کامل آن در حمله‌ی مغولان (به ویژه تیموریان) رقم خورد.

اوستا نیز به ارتباط شاهان پیشدادی با البرزکوه و سرزمین‌های مربوط به پَتَش‌خوآرگر، کومش و وَرِن اشاره دارد، همچنین به رود دایتیای نیک و ایرانویج و... که شاید روشن کردن محل دقیق جغرافیایی آنها هنوز دشوار باشد.



عنوان مقبره، دَخمه یا آرامگاه آن بزرگان مشهور باشد اما شاید روزی، دانش ما در این زمینه افزون شود و برخی مقابر و دخمه‌های بی‌نام و نشان امروز، همانی باشند که در آینده به نام یکی از شاهان بزرگ پیشدادی بازشناسی شوند.

در این میانه اما، چند خطای اساسی ممکن است کل معادله را دچار انحراف کنند؛ خطاهایی که گاه و بی‌گاه حتی توسط برخی استادان اهل فن امروز، رخ داده‌اند و باعث نگرانی هستند:

نخست: درهم‌آمیختن شاهان پیشدادی و کیانی با شاهان تاریخی بعدی! کمبود منابع کافی نباید سبب شود که مرتکب این خطا شویم که کی‌خسرو کیانی را با کوروش بزرگ و گشتاسپ شاه را با ویشتاسپ شاه پدر داریوش و یا وخشور کیومرث را با حضرت آدم و آشور زرتشت را با حضرت ابراهیم یکی بشماریم! اینها شخصیت‌های تاریخی کاملاً جدا از هم‌اند که صرف شباهت در نام یا برخی کردارها، نمی‌تواند به یکی‌انگاری سهل‌انگارانه‌ی آنها بینجامد.

به اعتقاد نگارنده، باید شکبیا بود و منتظر دستاوردهای بعدی و مشترک جهان علم و فرهنگ در آینده‌ای نزدیک ماند. چنان که چیرفت، جهانیان را مبهوت کرد و مبدأ تاریخ تمدن و نگارش را از سومر به کرمان آورد، باید عجله نکرد زیرا هنوز بسی باده‌ی ناخورده در رگ این تاک تناور و کهن ایران است.

پس با پژوهش‌های شتاب‌زده و داوری‌های

سرزمینی که گستره‌اش از مازندران، سمنان، خراسان، سیستان، البرز و دماوند تا (از یک سو) خوارزم و بلخ و (از سوی دیگر) تا دیار پارس را در برمی‌گرفته ولی از آن غربی‌تر نبوده است.

به‌راستی کدام یک از تپه‌های تاریخی و ناشناس که در قرون گذشته در قلب ایران زمین کشف شده و سر از زیر خاک بیرون کشیده‌اند، می‌توانند شهرهایی در پیوند با دودمان پیشدادی باشند؟!

جدا از همیشه که امروز ویرانه‌هایش برجاست و ذکر آن شد، شهر پیشوا (با نام کهن احتمالی سامنات) در ۴۵ کیلومتری جنوب تهران امروز نیز، یکی از آن نقاط دیرینه است که برخی آن را به پیشدادیان منسوب می‌کنند و مربوط به «تمدنی ۸۰۰۰ ساله و زادگاه کیومرث/کیومرث پیشدادی» می‌دانند! (خبرگزاری مهر - مقاله‌ی «تمدن ۸۰۰۰ ساله پیشوا/به زادگاه «کیومرث» اولین پادشاه ایران سفر کنید» - ۱ فروردین ۱۳۹۷)

تا زمانی که اطلاعات دقیق‌تر نظیر رمزگشایی برخی کتیبه‌ها و حتی یافتن کتیبه‌های هنوز یافته نشده یا اشیائی که بشود قدمت‌شان را با روش‌های علمی تعیین کرد، در این مناطق یافت نشود، به سختی می‌توان دست به کار ارزیابی، دسته‌بندی و نهایتاً نتیجه‌گیری درست تاریخی شد.

در باب بحث اصلی این مقال که آرامگاه پادشاهان ایران (از جمله شاهان پیشدادی) است نیز باید گفت که فعلاً هیچ محلّ تاریخی یا حتی عامیانه‌ای وجود ندارد که به

ظاهری و سُست‌بنیاد، نباید تاریخ گرانبه‌های کهن ایران را که حلقه‌ی مفقوده‌ی تاریخ منطقه و تمدن جهان است، مشوّش نمود.

دوم: نامکشوف بودن تاریخ بسیاری از شهرها و دیه‌های ایران!

چنان‌که گفته آمد، جایگاه بسیاری از تپه‌های تمدنی کهن در جای‌جای ایران، نظیر تپه سیلک، گیان، مارلیک، قلی‌درویش، تپه یحیی، گنارصندل و... در تسلسل تمدنی و فرمانروایی تاریخ ایران، هنوز روشن نشده است.

به‌راستی چه تضمینی هست که مثلاً یکی از همین تپه‌های فراموش‌شده، پایتخت یکی از شاهان پیشدادی یا کیانی نبوده و یا به زودی نشانه‌ها و مستندات دربار آن سلسله‌ها از دل خاک این تپه‌ها بیرون نخواهد آمد؟!

صد البته نباید منتظر باشیم که روزی فرچه‌ی باستان‌شناسی بر خاک بغلتد و سکه‌ای با نام دقیق هوشنگ یا فریدون از زیر زمین بیرون آید! چرا که این نام‌ها در گذر هزاره‌ها آسان شده و این‌گونه به ما رسیده‌اند و تلفظ باستانی نام آنها چنان‌که در دوران خودشان ادا می‌شده با آنچه که ما امروز انتظارش را داریم بسیار متفاوت و تنها در ریشه‌یابی یکی است.

سوم: اتصال هوشمندانه‌ی سرخ‌ها با توجه به متون کهن؛

اکتشافات کنونی در تاریخ تمدن ایران، چنان‌که پیداست هنوز به نیمه‌ی راه خویش نیز نرسیده، یعنی از میان همه‌ی آنچه که بوده، بخش کوچکی اساساً باقی مانده است. و باز از میان آن بخش تاکنون جان بدر بُرده

از گزند مهاجمان نیز، هنوز بخش زیادی زیر خاک است و کشف نشده باقی مانده.

بنابراین اتصال درست سرخ‌های یافته و نیافته، هنوز رخ ننموده و باید منتظر تکمیل آن کشفیات، با هدف‌گذاری‌های دقیق‌تر ماند و ضمناً متون کهن اوستا و شاهنامه و بُندهش و دساتیر و متون تاریخی قدیم و... را نیز از نظر علمی و تاریخ و جغرافیا جدی‌تر گرفت.

یعنی فکر جامعی باید پدید آید که سرخ‌ها را به هم متصل کند و خطوط پراکنده را با دانش و هوش درهم پیوندد، نه اینکه کشفیات تاریخی را بصورت جزیره‌جزیره ببیند و حاکمان‌شان را پادشاهانی در خلأ فرض کند!

بنابراین روزی، باید نقشه جامع تمدن ایران با اعتماد به اسطوره‌ها و اقوال دانایان کهن و فرهنگ عامیانه ترسیم شود و بعد، پازل آن در طول سالیان و با دقت و انصاف و روش‌های علمی، دانه‌دانه در جای خود بنشیند تا سرانجام تصویری شبیه به آنچه که در خور سلسله‌ای نظیر پیشدادیان است، شکل گیرد. شکلی نه به عنوان یک سلسله افسانه‌ای یا اساطیری، بلکه به عنوان بخشی دوردست از تاریخی واقعی ایران و جهان که به دلیل کهن بودنش، در عُبار خاطرات و از دیدِ امروزی ما محو مانده است.

پایان بخش یکم

ادامه دارد...